

مدرنیسم در خیابان

جستارهایی از زندگی و زمانه

■ مارشال برمن ■

دیراسته دیوید مارکوس و شلی اسکلان

ترجمه عیسی خندان و امهدی هوره



نقد فرهنگ

۱۴۰۳

■ سرشناسه: برمن، مارشال، ۱۹۴۰-۲۰۱۳ م؛ Berman, Marshall, 1940-2013. ■ عنوان و نام پدیدآور: مدرنیسم در خیابان: جستارهایی از زندگی و زمانه/ مارشال برمن؛ ویراسته دیوید مارکوس و شلی اسکلان؛ ترجمه عیسی خندان و مهدی هوره؛ ویراستار حسن اجرایی. ■ مشخصات نشر: تهران: نقد فرهنگ، ۱۴۰۳. ■ مشخصات ظاهری: ۵۰۵ ص؛ ۱۴/۵×۲۱/۵ س. م. ■ شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۸۳۳۲-۰۶-۲. ■ یادداشت: عنوان اصلی: *Modernism in the Streets: A Life and Times in Essays*, 2017. ■ وضعیت فهرست نویسی: فیبا ■ موضوع: برمن، مارشال، ۱۹۴۰-؛ کمونیسم و روشنفکران- ایالات متحده؛ نیویورک (ایالات متحده، ایالت نیویورک)- زندگی فرهنگی؛ نیویورک (ایالات متحده، ایالت نیویورک)- اوضاع اجتماعی ■ شناسه افزوده: مارکوس، دیوید، ۱۹۴۸- م، ویراستار؛ اسکلان، شلی، ویراستار؛ خندان، عیسی، ۱۳۴۰-، مترجم؛ هوره، مهدی، ۱۳۵۹-، مترجم. ■ رده بندی کنگره: HX ۵۲۳ ■ رده بندی دیویی: ۹۵۶۲۵۱۴ :۳۰۶ / ۳۴۵۰۹۷۴۷۱ ■ شماره کتابشناسی ملی: ۹۵۶۲۵۱۴

Modernism in the Streets

A Life and Times in Essays

by Marshall Berman

Edited by David Marcus and Shellie Sclan

Verso (April 18, 2017)



نقد فرهنگ

■ نام کتاب: مدرنیسم در خیابان (جستارهایی از زندگی و زمانه)

■ پدیدآور: مارشال برمن ■ ویراسته دیوید مارکوس و شلی اسکلان

■ مترجمان: عیسی خندان و مهدی هوره ■ ویراستار: حسن اجرایی

■ نوبت چاپ: اول ■ سال انتشار: ۱۴۰۳

■ تیراژ: ۵۰۰ نسخه ■ چاپخانه: گیلان

■ شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۸۳۳۲-۰۶-۲

■ قیمت: ۴۲۵،۰۰۰ تومان

naqdefarhangpub @naqdefarhangpub @naqdefarhangpub www.naqdefarhang.com

○ پردیس، خیابان خلیج فارس جنوبی، خیابان شریعتی، خیابان سروستان، نبش کوچه سروستان یکم، پلاک ۲، واحد ۱

تلفن مراکز بخش: ۷۶۲۴۵۹۸۴، فکس: ۷۶۲۴۶۶۰۹

تلفن مراکز بخش: ۷۶۶۶۱۰۹۹، ۷۶۶۶۱۰۷، ۷۶۶۸۲۰۳۵

© کلیه حقوق محفوظ و مخصوص انتشارات نقد فرهنگ است.

فهرست

۱۱	مقدمه
۱۱	مارکسیسمی سرشار از زندگی؛ زمینه و زمانه مارشال برمن
۲۳	بخش اول: داستان‌های اصلی
۲۵	۱. گیر افتادن در میکس؛ ماجراجویی‌هایی در مارکسیسم
۴۵	بخش دوم: دوران رادیکال
۴۷	۲. سیاست‌های اصالت
۵۱	۳. از خودبیگانگی، جامعه، آزادی
۵۹	۴. یادداشت‌هایی برای جامعه‌ای جدید
۸۳	۵. ملودی‌های رهاشده
۹۹	بخش سوم: زندگی کردن برای شهر
۱۰۱	۶. بریزید تو خیابان!
۱۰۱	کشمکش و بیگانگی در فضای عمومی: دیالکتیک زندگی‌های دوگانه
۱۰۴	زیر آفتاب: فردگرایی مدرن
۱۱۱	عشق دیوانه‌وار: فقرای شهری
۱۱۸	فضاهای باز کم‌مایه
۱۲۱	پرورش در فضای عمومی

۷. ساختمان‌ها داوری می‌کنند. ۱۲۵
- بزرگ‌تر از زندگی ۱۲۹
- نگاهی به یک اسطوره ۱۳۱
- یک حماسهٔ امریکایی ۱۳۵
- فضای باز و تخیلات احمقانه ۱۳۸
- ورود به هزارتو ۱۴۱
- معمار بزرگ ۱۴۴
- دیالکتیک تیرگی ۱۴۷
- شاگرد ساحر ۱۵۰
- محلات و تاریخ ۱۵۵
- ماشین را متوقف کنید ۱۵۷
- صدای سکوت ۱۵۸
۸. چشم‌اندازی از بالای پل سوخته ۱۶۳
۹. صدای نیویورک ۱۸۹
- بخش چهارم: جی سخن می‌گوید ۲۰۵
۱۰. رقص و رقصنده ۲۰۷
۱۱. هم‌چنان منتظر در ایستگاه ۲۲۷
۱۲. فرشته در شهر ۲۳۵
۱۳. گستاخی کیهانی ۲۴۷
- بخش پنجم: کتاب روشن زندگی ۲۷۵
۱۴. بیمار یهودی ۲۷۷
۱۵. در انتظار بربرها ۲۹۳
۱۶. در آشپزخانهٔ شب ۳۰۷
۱۷. کتاب روشن زندگی ۳۱۹
- بخش ششم: نشانه‌ها در خیابان ۳۳۳
۱۸. نشانه‌ها در خیابان ۳۳۵

۳۳۵	پاسخی به پری آندرسن.....
۳۳۸	چهره‌ها در ازدحام.....
۳۴۶	از دست دادن هاله.....
۳۵۱	۱۹. مرد زیرزمینی.....
۳۶۳	۲۰. برادوی، عشق و دزدی؛ خوانندهٔ جاز به نام آل جالسون.....
۳۹۳	۲۱. عدالت / فقط برای ما؛ رب و عدالت اجتماعی در امریکا.....
۴۲۱	بخش هفتم: عاشقانهٔ فضای عمومی.....
۴۲۳	مقدمه.....
۴۲۷	۲۲. عاشقانهٔ فضای عمومی.....
۴۳۳	ورای آتن.....
۴۳۳	من دربارهٔ اورنظیم سخن می‌گویم.....
۴۳۶	روشنگری و مدرنیته.....
۴۴۳	۲۳. کتاب مقدس و فضای عمومی.....
۴۵۵	بخش هشتم: از میان ویرانه‌ها.....
۴۵۷	۲۴. پدیدار شدن از روح ویرانه‌ها.....
۴۷۷	پیوست‌ها.....
۴۷۹	اشخاص.....
۴۸۷	کتاب‌ها و نشریات.....
۴۹۳	فیلم / موسیقی.....
۴۹۵	جای‌ها.....
۴۹۷	واژگان و اصطلاحات.....
۵۰۳	نمایه.....

مقدمه

مارکسیسمی سرشار از زندگی؛ زمینه و زمانه مارشال برمن

مارشال برمن^۱ سال ۱۹۴۰م در محله برانکس جنوبی متولد شد. در سه دهه بعدی زندگی اش شاهد ویرانی محله با مردمی از طبقه متوسط پایین بود. در میانه سال های ۱۹۴۸ تا ۱۹۷۲م رابرت موزز^۲ - که چند سال بعد در کتاب تجربه مدرنیته^۳ برمن در نقش فاستی ضدقهرمان خبیث و ترسناک ظاهر شد - بزرگراه کراس برانکس^۴ را ساخت. این بزرگراه با تکه تکه کردن برانکس جنوبی آن را منهدم کرد و مناطق دیگر از جمله محله خود برمن یعنی ترمونت^۵ را کاملاً از بین برد. در دهه ۱۹۷۰م تخریب برنامه ریزی شده در ابعاد کمتری شروع شد. شهر نیویورک در هم شکسته شد و شهرک های اطراف در وضعیت بی توجهی و رهاشدگی قرار گرفت. «نهایتاً این برانکس^۶ بود که موضوع را به رسانه ها کشید.» عنوان مقاله مارشال در

1. Marshall Berman

2. Robert Moses

۳. All That Is Solid Melts into Air: نام اصلی کتاب مارشال برمن هر آنچه سخت و استوار است دود می شود و به هوا می رود است. نشر طرح نقد، این کتاب را، پیش تر، با نام تجربه مدرنیته و با ترجمه مراد فرهادپور در ایران چاپ کرده است. م.

4. Cross Bronx Expressway

5. Tremont

6. Bronx

حدود دهه ۱۹۷۰م چنین بود: «برانکس در آتش»^۱

دغدغه اصلی برمن مطالعه زندگی مدرن شهری بود که در این راستا به تمایلات خودتخریبی شهر نیویورک نیز پرداخت. در اولین کتابش، سیاست اصالت^۲ (۱۹۷۰م)، به قرن هجدهم پاریس پرداخت و به صورت موردی به مطالعه دو نفر از درخشان‌ترین متفکران این دوره، یعنی منتسکیو^۳ و روسو^۴ پرداخت تا اوج خشونت انقلابی پایان این قرن را بیان کند. تجربه مدرنیته که ۱۲ سال بعد منتشر شد، کم‌وبیش در همین مسیر است. کتاب پایان دوره‌ای نویدبخش را رقم زد؛ اگرچه در محتوایش به صورت کار حرفه‌ای دانشگاهی، خط سیر مشاوران دوران تحصیلی‌اش از جمله پیترگی^۵، لیونل ترلینگ^۶ و آیزایا برلین^۷ جاری بود و به مثابه شکفتن صدای تازه و بنیادین و بیدارکننده در حیات نقد اجتماعی ظاهر شد. مارشال برمن با ردیابی منحنی خشونت و تخریب از فاوست^۸ گرفته تا موزز نیویورک استدلال می‌کند که مدرنیسم وقتی با گرایش‌های مسموم سرمایه‌داری صنعتی در هم می‌آمیزد، حیات روحی روانی بشر را از یک طرف، و شرایط اجتماعی و اقتصادی‌اش را سوی دیگر زیرورو می‌کند.

هر دو کتاب تجربه مدرنیته و سیاست اصالت و بسیاری از مقالاتی که برمن بعد و قبل از این دو نوشته، اصرار دارند که زندگی مدرن بعد دیگری نیز دارد (بعدی که لزوماً مخرب نیست). شخصیتی چون رابرت موزز، با گریز از محرک‌های انسان‌گرایی زندگی شهری و زیبایی‌شناسی مدرنیته، می‌کوشد نیویورک را از شر آشوب خلاقانه‌اش خلاص کند. اما شهر مدرن می‌تواند محلی برای خلاقیت و بازآفرینی انسانی باشد و برمن به سمت شخصیت‌هایی کشیده می‌شود که تجسم این دیدگاه بودند. از مارکس

1. The Bronx Is Burning!

2. The Politics of Authenticity

3. Montesquieu

4. Rousseau

5. Peter Gay

6. Lionel Trilling

7. Isaiah Berlin

8. Goethe's Faust

تا لوکاج، از بودلر تا گروه ران د. ام. سی. (Run-DMC)، وضعیت فکری، ذکاوت خلاق زندگی مدرن شهری، شکستگی و درهم‌برهمی‌ای که دارد، کمکمان می‌کند تا خود را از نو بسازیم. از دل از خودبیگانگی آزادی برمی‌آید و از ویرانه‌های مدرنیته زندگی تازه. کتاب تجربه مدرنیته گویی سوگنامه مارکس و انگلس است؛ در اینکه سرمایه چه بر سر زندگی آورده است؛ عصیان علیه این اتفاق مرام برمن است.

فصل آغازین سیاست اصالت چنین نامیده شده است: «مسئله شخصی امری سیاسی است.» این تیتتر همیشه ذهنم را به خود مشغول کرده بود؛ واحدی رسا و اما بی‌چفت و بست می‌نمود. اما فکر می‌کنم منظور برمن خیلی منحصر به فرد بود؛ اینکه امر سیاسی می‌بایست شخصی شود. همان‌طور که کاری رابین آ و دیگران به آن اشاره کرده‌اند، روایت‌های تاریخی و فلسفی برمن تقریباً انباشته از زخم‌های زبانی است. شاید کامل‌ترین اوج این زخم‌ها بیان آن در کتاب تجربه مدرنیته باشد؛ جایی که او از قرن هجدهم پاریس حرکت کرده و به نیمه قرن خود در نیویورک می‌رسد؛ و همچنین در مقالات بعدی‌اش که در کتاب ماجراجویی‌های مارکسیسم جمع کرده است. چرخش او به مسئله شخصی، ناشی از این حقیقت است که حالا او از خاک سرزمین خودش می‌نویسد؛ ترجیحاً فرار است تلاش کند تا ذهن سیاسی ما را بیشتر شخصی و حسی کند.

از نظر برمن، شکست سرمایه‌داری مدرن – هم در مراحل صنعتی و هم فراصنعتی – همان اندازه که عامل رنج عاطفی است، همان‌طور عامل توزیع نابرابر کالاها و خدمات است. این نشان می‌دهد که چرا برمن مجذوب نوشته‌های مارکس جوان در موضوع از خودبیگانگی و لوکاج^۲ جوان در موضوع شکل ویژه‌ای از از خودبیگانگی (مسخ شخصیت) می‌شود و آنها تا این حد برای برمن جذاب می‌شوند. باورهای آنها توضیح‌دهنده آنی بود که برمن درباره جهان زندگی خود گمان می‌کرد: باور آنها در واقع بیان مشکلی بود که قبلاً برمن به وجود آن در دنیای

1. Marx and Engels

2. Corey Robin

3. Lukács

پیرامونش مشکوک بود؛ نه به این دلیل که پدرش فروشنده متوسط لباس (در مرکز شهر) بود، بلکه به این دلیل که از سختی های روانی این ناکامی رنج می برد. این نوع شخصی سازی مارکس و انتقاد اجتماعی اش عموماً چیزی بود که اندیشه برمن را گزنده کرد و او را به سمت انسان گرایی چپ سوق داد. برمن نوشت که این مارکس بود که کمک کرد تا بفهمم:

حتی وقتی سرمایه داری کاملاً موفق است، می تواند به لحاظ انسانی مصیبت بار باشد. وقتی با مردم مثل کالا رفتار می کند نتیجه ای جز تحمیل تحقیر و آسیب بر جانمی گذارد؛ تحمیل خواری و آسیب به مردم از طریق رفتار با آنها همچون کالا و نه هیچ چیز بیشتر.

بی عدالتی بزرگی مدرن تنها نابرابری ای نیست که ایجاد می کند، بلکه همچنین مالیات زیادی است که به ما تحمیل کرده است؛ روش هایی که به کمک آنها خودبیانگری ما را مخفی کرده اند؛ همان طور که آزادی رسمی مان را، شور زندگی مان را، و همان طور که مفت کاری ما را؛ روش هایی که کمک کرد تا همه محلات به بزرگراه تبدیل شود.

کسی همواره به موعظه های کسی عمل نمی کند. اما دقیقاً همین حساسیت به حس انسانی برمن بود که او را به فردی به غایت دوست داشتنی تبدیل کرد. او فردی دغدغه مند بود. سخاوتمندی تشریفات و آبی داشت. کتاب پیترگی به نام فرهنگ و ایمار^۱ را به من امانت داد؛ چیزی که به خاطر آن به تحصیلات تکمیلی رفتم. او پایان نامه دوره چهارساله همکار ویراستارش را فقط در طول یک بعدازظهر خواند و اصلاحات و یادداشت هایی با جزئیات ارائه کرد. او حتی تلاشی ناموفق کرد تا مایکل والتسر^۲ را متقاعد کند که به موزیک باب دیلن^۳ گوش کند.

ترجمه بند مشترک ما در جلسات نشریه دیسنت^۴ این بود: «خب چه فکری راجع

1. Weimar Culture

2. Michael Walzer

3. Bob Dylan

4. Dissent

به این دارید؟» برمن اغلب آن را چنین بیان می‌کرد: «راجع به این چه حسی دارید؟» وقتی چند سال پیش در مشکلی عشقی گیر کرده بودم، او در گپ بعد ناهار، ویرایش مقاله‌اش را کنار گذاشت و ماجرای خنده‌داری از عشق شکست‌خورده سال‌ها پیش خود تعریف کرد.

در یکی از آخرین مقالات کلاسیکش داستان‌کا،^۱ بلو^۲ و ایپک^۳ را آورده است؛ شخصیت‌هایی از مثلث عشقی پرانده و عمدتاً ناکام که رمان برف اورهان پاموک^۴ را تشکیل می‌دهند. آن مقاله یکی از آخرین کارهای خاص خود برمن بود. از نظر برمن خط محوری رمان، تصادم بین شخصیت سکولار و مذهبی، یا بین شخصیت سنتی و مدرن نبود. بن‌مایه رمان عشق بود؛ عشق موفق می‌شود اما عمدتاً گم می‌شود. عشق برنده می‌شود و بیشتر از آن می‌بازد. این مصیبت اصلی عصر مدرن ما است: ایده آزادی، عصر آراه‌سازی و نهایتاً هیچ. ما می‌توانیم حرف بزیم و شنیده شویم، همدیگر را لمس کنیم و در آغوش بگیریم، اما گاه به نظر می‌رسد چیزی در زندگی مدرن ما را از عشق ورزی بازمی‌دارد. کا و ایپک نقشه می‌کشند تا از خشونت مذهبی آناتولی فرار کنند، اما به قطارشان نمی‌رسند. آنها در آرزوی جایی هستند که بتوانند به هم برسند. اما جریان‌های تاریخ، حداقل جریان‌های رمان پاموک، آنها را متوقف می‌کند.

برمن می‌نویسد:

در تاریخ فرهنگ مدرن، زوج کهن‌الگویی که خیالات و امیدهای کا و ایپک را هدایت می‌کند، از لحظه انقلاب فرانسه ریشه می‌گیرد: آنها پاپاگنو و پاپاگانا، در فلوت جادویی موتسارت هستند. کا و ایپک، دو قرن بعد، نوعی تغییر مدرنیستی در سوژه موتسارت خواهند بود. آغوش آنها با جدیدترین رسانه‌های جمعی، از طریق فیلم و تلویزیون، با کلیدهای کامپیوتر و لینک و همچنین رؤیاهای آمریکایی، از آمریکای نامحدود همراه خواهد بود (پاموک این موضوع را

1. Ka

2. Blue

3. İpak

4. Orhan Pamuk's Snow

برجسته می‌کند؛ آمریکا به همان اندازه خام و به شکلی که می‌توانند تصورش را بکنند. آمریکایی‌ها می‌توانند افتخار کنند که بخشی از رؤیای زندگی و جست‌وجوی شادی آنها هستند.

چرا نباید اینها را داشته باشند؟ در حقیقت، این فقط مداخله توطئه‌آمیز لحظه آخری نویسنده است که قهرمان را از قطار پایین می‌اندازد. شاید پاموک فکر کرده باشد که از این طریق داستان بهتری خواهد نوشت و اگر او این کار را کرد، کسی چه می‌داند؟ شاید او درست فکر می‌کرد. شاید داستان‌های عشق خردشده شعله‌ورتر از داستان‌های عشق برآورده شده باشند. یا شاید بهترین بخش داستان عشق خردشده پس از اتمام آن باشد.

اما این برای برمن کافی نیست. وقتی آن مقاله را به پایان می‌برد، به زندگی خودش برمی‌گردد؛ همان‌طور که اغلب در مقالاتش چنین می‌کند. او می‌نویسد:

اما بین منطق داستان و منطق تاریخ تفاوت وجود دارد. در آغاز قرن بیست و یکم، تاریخ ما ممکن است گشاده‌تر از ادبیات ما باشد. افراد زیادی در سراسر جهان از شرایط کابوس‌زده خارج شده‌اند و آمریکا به آنها فضایی برای تنفس داده است. هر شبیه یا یکشنبه بعدازظهر، در میدان هوالد، خیابان تلگراف، در مراکز خرید، در انواع مکان‌های آمریکایی که من و پاموک هرگز اسمشان را هم نشنیده‌ایم، می‌توانید زوج‌هایی را پیدا کنید که بسیار شبیه ایپک و کا هستند (آنها غالباً رنگ پوست‌هایی متفاوت دارند) که بچه‌هایشان را با لباس‌های بسیار شیک دنبال خود می‌کشند و از زندگی شاداب‌اند.

وقتی این آخرین قسمت مقاله او را خواندم، به نوعی متعجب شدم. اوایل ۲۰۰۹م بود؛ دقیقاً همان زمانی که علیرغم انتخاب اوپاما، نمی‌شد به ایالات متحده افتخار کرد. تعداد زیادی از مردم از سراسر جهان از کابوس‌گاه شبانه‌شان فرار کرده بودند، و گاه به خاطر بهره‌مندی ما. در واقع ایالات متحده هم یکی از عمده‌مراکز کابوس‌های شبانه بود و قطعاً همیشه جای آرامش نبود.

آنچه مرا در خصوص این پاراگراف آخر به حیرت انداخته بود این نبود که برمن هنوز می‌توانست نقبی به ذخیره عمیق امید و امکان در میانه این همه ناامیدی

بزند، بلکه این بود که او در زمانی با موضوع خشونت سیاسی، داستان عشق شکست خورده را پیدا کرده بود؛ روایتی به قدمت فلوت سحرآمیز موتزارت^۱ که اندوه عمیق تجربه مدرن را نشان می‌دهد: ناتوانی ما برای ارتباط با همدیگر. این حداقل برای من، به طور بنیادی نقدی متفاوت است؛ نقدی که دقیقاً نه برای نارضایتی اجتماعی، بلکه برای رنج روانی و معنوی صورت‌بندی شده است. در واقع نقدی بر احساسات - به واقع نوعی سیاست - بود.

انتشار تجربه مدرنیته با موج گسترده‌ای از اظهارنظرهای دلگرم‌کننده مواجه شد. روزنامه تایمز^۲ آن را «پرمایه... و خیره‌کننده» خواند. نشریه وِیس^۳ تأکید داشت که آن «کتابی الهام‌بخش است که با همه شایستگی‌هایش می‌بایست از کتاب‌های مقدس دهه شصت، همچون پوچ بزرگ شدن^۴ و زندگی در برابر مرگ^۵ متأثر شده باشد.» این تأثیر از جنبه‌های مختلفی گرفته شده بود. تأییدی که کتاب برای برمن آورد، همواره برایش دل‌انگیز بود؛ هر چند فکر می‌کنم این اواخر موفقیت کتاب برایش بیشتر تنگنا و محدودیت ایجاد کرده بود.

اما چپ، به مثابه چپ، اظهارنظرهای متنوعی داشت؛ نه الزاماً همه‌اش مهربانانه و نه به گزندگی نوشته پری اندرسون^۶. اندرسون در نشریه نیو لفت ریویو^۷ استدلال می‌کند که تجربه مدرنیته دیدگاه‌های مدرن‌رهای را با انواع رادیکال‌آزادسازی قاتی کرده است. به نظر اندرسون «نسخه برمن از مارکس در کتاب تجربه مدرنیته با همه شور و نشاطش، در تأکید تقریباً منحصربه‌فردش بر رهایی خود، به طور آزاردهنده‌ای به فرهنگ خودشیفتگی نزدیک می‌شود؛ گرچه لحنش رادیکال و مناسب است.»

این برای برمن نیش‌دار بود. جان کلام بحث کتاب تجربه مدرنیته این است که مدرنیسم می‌تواند کمک کند تا مردم به هم نزدیک‌تر شوند. تجلی دستاوردهای

1. Mozart's Magic Flute

2. Times

3. Voice

۴. کتاب پوچ بزرگ شدن: مشکلات جوانان در جامعه سازمان‌یافته، از Paul Goodman

۵. کتابی از Norman O. Brown

6. Perry Anderson

7. New Left Review

خلاقانه مردم در خیابان و موزه، در واقع تلاشی است برای ایجاد مشارکت. هنر مدرن و فرهنگ شهری، راه‌های اصلاح وضعیت از خودبیگانگی حال حاضر ماست. آنها امکان‌هایی برای غلبه بر تنهایی بودند. برمن، همواره با بزرگ‌منشی، چنین پاسخ می‌دهد:

سپاسگزارم از پری اندرسون به خاطر یادآوری اش از کتاب سیاست اصالت و اشاره اش به پیوستگی‌هایی که بین آن کار و کار در دست انجامم، دارد. همواره به مانند اکنون تلاش کرده‌ام تا دیدگاهی نظری برای وحدت نیروها در زندگی مدرن فراهم کنم. همچنان بر این باورم که شدنی است که زنان و مردان مدرنی که «خودشان بودن» میل مشترکشان است، متحد شوند؛ نخست با سرکوب اشکال مختلف طبقه، جنسیت و نژادپرستی بجنگند، چرا که اینها هویت هر کسی را به شخصیت‌های خشکی تبدیل می‌کنند و مانع گشودگی خود هر فرد می‌شوند و در ثانی برای خلقی - به قول مازکس - «اجتماعی که توسعه آزاد هر فرد شرط توسعه آنان می‌شود» برخیزند. با این وجود، تجربه مدرنیته و آنچه اینجا نوشته‌ام، فشرده‌گی زیاد و امسفر غنی تری از کار قبلی‌ام دارد. این به خاطر این است که به طور فزاینده‌ای تلاش کرده‌ام تا یافته‌هایم از خود - من - مدرن را داخل زمینه‌های اجتماعی قرار دهم؛ جایی که تمام خودهای مدرن آنجا شکل می‌گیرند. من زیاد درباره محیط‌ها و فضاها می‌نویسم که برای مردم مدرن در دسترس است؛ و کسانی که خلاقیت نشان می‌دهند و روش‌هایی که آنها در این فضاها کنش و تعامل می‌کنند، در تلاش برای اینکه خود را آسوده یابند. تأکیدم روی آن نوع از مدرنیسمی است که می‌کوشد تا بر حال و هوای فضای عمومی مسلط شده یا آن را بازسازی کند؛ مدرنیسمی که این فضاها را به اسم مردمی که عامه خودش می‌داند تغییر شکل داده و تصاحب کرده است. درست به همین دلیل است که بخش عمده‌ای از کتاب تجربه مدرنیته درگیر است با تلاش‌ها و برخوردها و گفت‌وگوها و بحث‌و جدل‌های مردم در فضاها عمومی. همین دل‌مشغولی باعث شد که بیرون بیاییم و خیابان و مظاهر آن را به عنوان نخستین نشانه زندگی مدرن ببینیم. همین دل‌مشغولی باعث شد که نمادهای اصلی زندگی مدرن را در خیابان و جلوه‌های آن ببینیم.

دلیل دیگری که من بیشتر درباره مردم معمولی و زندگی روزانه در خیابان، در این بافت جدل و مناقشه، می نویسم، این است که دیدگاه اندرسون خیلی از آنها دور است. او تنها چشمش را در سیاست به انقلاب های تاریخی جهان و در فرهنگ به شاهکارهای تراز جهانی دوخته است. او ادعایش را در بلندی های کمال منافذیکی جست و جو می کند و چیزی کمتر از آن را لایق توجه نمی داند. حدس می زنم این می تواند خوب باشد؛ جز اینکه عدم همراهی دیگران او را بیچاره می کند. آن - روش اندرسون - ممکن است کاملاً مفید باشد، اگر به جای درخواست اینکه آیا مدرنیته می تواند هنوز شاهکار و انقلاب تولید کند، ما باید پرسیم که آیا می تواند فضاها و منابع معنا برای آزادی، عزت، زیبایی، لذت، همبستگی تولید کند. پس ما باید با واقعیت آشفته ای که مردان و زنان و کودکان مدرن در آن زندگی می کنند مواجه شویم. امکان دارد که هوا چندان خالص نباشد، اما جزو کاملاً قابل استنشاق باشد. ما می بایست در نوشته گرتروود استاین زیاد به کلمه «آنج» بچوریم. کسی چه می داند - دانستن پیشاپیش آن ممکن نیست - حتی ممکن است ما بعد از آن شاهکار یا انقلاب در شرف وقوع بیابیم.

برای برمن، مارکسیسم و مدرنیسم در زمین و در این جهان اتفاق می افتد. در چنین حسی، او «نقد پیوسته» بود. اما برای برمن این کافی نبود که نیازهای مادی معین جامعه را دنبال کند؛ چنین منتقدی باید نیازهای معنوی و عاطفی جامعه را هم دنبال کند؛ میل های نهایی / نهانی. وقتی تحقق نمی یابند، هم طیف و هم تنوع آزادی های ما را محدود می کند. به قول برمن:

ناخشنودی از سرمایه داری دمکراتیک به خاطر آن نیست که زیادی فردگرا است، بلکه به این خاطر است که به اندازه کافی فردگرا نیست: سرمایه داری هر فرد را به بن بست های رقابتی و خشن سوق می دهد (بازی با سرجمع صفر)؛ همان مانع بیان احساسات، نیازها، باورها و انرژی های فرد می شود.

نیازی اساسی برای بنیانی اخلاقی در نقد چپ از آنچه سرمایه داری و زندگی مدرن سر مردم آورده، وجود دارد. همان طور که او در کتاب سیاست اصالت آورده است، نیاز است به مارکسیسم برگردیم؛ به «مارکسیسمی سرشار از زندگی».

«مارکسیسمی سرشار از زندگی»؛ فکر می‌کنم این برای برمن همواره دو معنا داشت؛ اول این معنا که مارکسیسم به ورای تحلیل‌های ساختارگرا و جبرگرای تاریخی از قرائت ارتدوکسی از سنت برگشته است، و دوم اینکه مارکسیسم نیاز دارد تا به روح زندگی انسان بپردازد. آن روح باید مدرن شود و انرژی آشفته و چرخه‌های لحظه‌های ویژه زندگی ما با آن به حرکت درمی‌آید؛ یعنی اینکه با فرهنگ هرروزه ما، هر جا که هست و با تمام درهم‌برهمی‌اش درگیر شود. برمن، چه در ظاهر، چه در کارهای حرفه‌ای‌اش، هیچ وقت از این معنا دور نیفتاد: موه‌های سر و ریش فرفری مجعدش خاکستری و سیاه، نامرتب و پیراهن‌هایش اغلب چروکیده و از مد افتاده بودند. آدمک‌های فروید و مریلین مونرو روی میز در خانه بود. بدنش در سال‌های اخیر بیمار بود. این برای اغلب ما روشن بود. اما هر چه که برمن مسن‌تر می‌شد، همواره پر از زندگی و اعجاب بود. در جلسه‌ای از جلسات مجله دیسنت^۱ خوابش گرفت. صحبت‌های ناامیدکننده‌ای درباره «اوضاع و احوال جاری» داشتیم. در حالی که روی صندلی‌اش چشم باز کرد و پیشنهادی کرد و ما شعار تازه را تصویب کردیم: «بزین بریم!»

حس انعطاف‌پذیر و پرشور انسانی برمن، و دیدگاهش درباره چپ حسی، خیلی‌ها را متفاوت با سیاست چپ اطراف نشریه دیسنت جمع کرد. نقد اجتماعی به عنوان نارضایی روانی تاریخ طولانی‌اش به امرسون برمی‌گردد و در قرن بیستم در چهره‌هایی مانند ویلیام جیمز، رندالف بورن، پل گودمن، رالف اِلیسون، سوزان سانتاگ و الن ویلیس ظهور پیدا کرده است. اما برمن پیشگام/استاد ما بود. نه تنها به خود خلاق، بلکه به شاهکارها و انقلاب‌ها، به همبستگی و آزادسازی، به ایدئال‌هایی که از تصورات امروزی فراتر می‌رفت، نیز متعهد بود؛ همچنین استاد تولید معنا از دل خرابی و تهی‌بودگی. او تأکید می‌کرد که سیاست نه تنها یک حس است، بلکه چیزی است که جهان را همان‌طور که هست خطاب قرار می‌دهد. سیاست باید همان امر ضروری لایب‌نیستی^۲ را جست‌وجو کند: خلق بهترین

1. Dissent

2. Leibnizian

دنیا می‌ممکن.

مدتی قبل از اینکه بمیرد، پس از جلسهٔ دیسنت در سوهو،^۱ برمن و من با هم تا قطار شمارهٔ ۱ رفتیم. همان‌طور که سنگفرش‌های ووسترا را قدم می‌زدیم، برمن ضمن نشان دادن ساختمان‌های مختلف، به هنرمندانی اشاره کرد که زمانی آنجا زندگی می‌کردند. او گفت که در دههٔ ۱۹۸۰م همه چیز عوض شد؛ هنرگران شد؛ ساختنش، خریدنش و دیدنش، و انجمن‌های هنری جایشان را به انجمن‌های مالی دادند. درست همان موقع گروهی از جوانان از کنار ما رد شدند؛ با بوی عطر و اودکلن و صدای کشیدن کفش‌هایشان. با شرمندگی از نسلم گفتم: «شرم‌آور است؛ همه چیز از دست رفته.» برمن گفت: «نه، برگشته است. به همهٔ این جوانان نگاه کن.»

دیوید مارکوس

www.ketab.ir

1. Soho

2. Wooster